

خاندان فرات و گرایش های شیعی آنان

دکتر محمد باغستانی کوزه گر

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (مشهد)

سارا زمانی رنجبر گرمودی

کارشناس ارشد تاریخ تشیع دانشگاه پیام نور مشهد

چکیده

در تاریخ مذهب شیعه، یکی از مسایل مهم و قابل توجهی که با آن روبرو می شویم، نقشی است که خاندانها در آن ایفا می کنند. این خاندان ها، چه در عصر حضور ائمه و چه عصر غیبت، نقش مؤثری در شکل گیری مؤسسات سیاسی، افکار و اندیشه ها و نیز تداوم حیات شیعه داشته اند.

افرادی از آنها از فعالان سیاسی بودند. به عنوان مثال، زمانی که ائمه شیعه تحت نظارت و کنترل از جانب دستگاه حاکم بودند، در نقش وکلای ائمه حضور یافتند و وساطت بین ائمه و شیعیان را بر عهده گرفتند. عده ی دیگری نیز با نفوذ در دستگاه خلافت عباسی و انتصاب پاره ای از مشاغل دیوانی و حتی وزارت، کمک بزرگی به حفظ و تقویت حرکت شیعه کردند. از جمله این خاندانها می توان به خاندان نوبختی، یقطين، فرات و غیره اشاره کرد.

پژوهش حاضر سعی در معرفی یکی از خاندان های شیعه و جایگاه ایشان در تحولات سیاسی - فرهنگی و اجتماعی تشیع در قرون سوم و چهارم هجری دارد.

کلید واژگان: خاندان فرات، گرایش های شیعی، ابوالحسن علی بن الفرات، محسن بن علی بن فرات، ابوالفتح فضل بن جعفر بن فرات.

مقدمه

در بررسی تاریخ اسلام به ویژه تاریخ شیعه، مساله جالبی که به چشم می خورد، حضور عمده خاندانها در طول حیات این مذهب است.

یکی از سرزمین هایی که خاندان های بسیاری از آن برخاست و نقش تعیین کننده ای در طول تاریخ، به ویژه تاریخ اسلام و تشیع داشتند، ایران است. بسیاری از خاندانهای ایرانی با قبول اسلام و به دنبال آن گرایش به مذهب تشیع، اقدامات ارزنده ای در رشد و پیشرفت این مذهب انجام دادند. نکته ی مهم در بحث خاندانها- اعم از خاندانهای علمی، فرهنگی و خاندانهای سیاسی - نحوه ی شکل گیری و فعالیت آنها در جامعه است.

خاندان فرات از جمله خاندانهای ایرانی- شیعی و مهم حکومتی در دوره ی مقتدر عباسی (۲۹۵-۳۲۰ هـ.ق) بودند که هم در زمینه ی علمی و فرهنگی و هم در زمینه ی سیاسی فعالیت داشتند. اکثر افراد این خاندان، که ما از ایشان اطلاع داریم در زمینه ی امور دیوانی و مالی تبحر داشتند.

نیمه ی دوم قرن سوم و بخشی از قرن چهارم هجری یکی از سخت ترین و بحرانی ترین دوران در تاریخ تشیع امامی بود. به ویژه زمان امام حسن عسکری (ع) که به دلیل جوّ شدید اختناق، ایشان و پیروانشان، مجبور به در پیش گرفتن روش تقیه شدند. اما بعد از درگذشت امام حسن عسکری (ع)، به دلیل عدم حضور فیزیکی امام، شرایط بهتری برای شیعیان فراهم شد، در چنین شرایطی برخی از شیعیان از موقعیت به وجود آمده در دستگاه خلافت استفاده کرده و به دربار خلافت عباسی نفوذ کردند و تا مناصب عالی و تأثیرگذار دولت پیش رفتند و کنترل بسیاری از امور را به دست گرفتند. خاندان فرات نیز از جمله این افراد بودند که با نفوذ در دربار عباسیان چنین نقشی را ایفا کردند. بررسی دقیق اوضاع سیاسی - اجتماعی این دوره، جایگاه و موقعیت سیاسی و نیز فرهنگی آنان را روشن خواهد کرد.

در این پژوهش سعی شده است در حد امکان فعالیت های سیاسی و فرهنگی این خاندان بررسی شود. همچنین موقعیت سیاسی این خاندان و نوع تعاملشان با دستگاه عباسی و رجال درباری و ارتباط آنها با رهبران شیعه که از نمونه های بارز آن خاندان «نویختی» بوده و نیز ارتباط و برخورد این دو خاندان با افرادی چون ابن ابی العزاقر (ابوجعفر محمد بن شلمغانی) و حلاج مورد بررسی قرار می گیرد.

۱- مختصری درباره خاندان فرات و تشیع آن ها

نام چند تن که در زمان خلفای عباسی یا امیران اخشیدی به مناصب دبیری و وزیری رسیدند و از خاندانی شیعی بودند. (سجادی، ۱۳۷۰: ۳۸۲) عبارتند از:

بنوفرات در قرن سوم هجری قمری جزء اطرافیان وزیر شیعی، اسماعیل بن بلبل، در صحنه ی سیاست آشکار شدند. (یارشاطر، ۱۳۵۴: ۷۵۷)

ابن طباطبا در کتاب الفخری از قول صولی و نیز نخجوانی در تجارب السلف به نقل از صولی می گوید: فرات و نسل او از صریفین اند و از اعمال دجیل. (ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۳۶۲)

یکی از مسائل مهم درباره ی خاندان فرات، بحث تشیع این خاندان است. سید حسین مدرسی طباطبائی، مؤلف کتاب مکتب در فرآیند تکامل، به نقل از قاضی عبدالجبار، متکلم معروف معتزلی (۴۱۵ هـ) در کتاب تثبیت دلائل النبوه از این خاندان ها به عنوان یکی از خاندان های اصلی حکومتی شیعی در اواخر غیبت صغری امام دوازدهم (ع) در بغداد نام برده است. (مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۶: ۳۱۹)

در اکثر منابعی که از این خاندان صحبت کرده اند از آنها به عنوان یک خاندان شیعی (لبن پول، ۱۳۶۳: ۱۷) و یا رافضی- لقبی که دشمنان شیعه به افراد این مذهب داده اند- یاد کرده اند. گذشته از منابع رجالی و روایی شیعه که از خاندان فرات به عنوان یک خاندان شیعی مذهب نام برده اند. (طوسی، بی تا: ۲۲۷) در منابع تاریخی نیز این امر کاملاً واضح و روشن است. (القرطبی، بی تا: ۲۳۵-۲۳۴)

رابطه ی ابوالحسن علی بن فرات با ابوسهل نوبختی رئیس شیعیان امامیه در بغداد- ایام خلافت المقتدر عباسی - (اقبال، ۱۳۴۵: ۹۶-۱۰۰) و یاری رساندن او به حسین بن روح، یکی از نواب امام دوازدهم (ع) (همان: ۲۱۷) و همچنین مقرری هایی که از سوی ابوالحسن علی برای خاندان بنی هاشم و آل ابیطالب در نظر گرفته می شد (ابن الاثیر، بی تا: ۱۹) و موارد دیگری از این قبیل، البته نه تنها در مورد ابوالحسن علی بن فرات، بلکه افراد دیگر آن خاندان مانند ابوالفتح فضل بن جعفر و ابوالفضل جعفر بن فضل و دیگر شخصیت های خاندان فرات که در زمینه های علمی- فرهنگی حضور برجسته داشتند، نیز فعالیت هایی در راستای اهداف شیعیان انجام داده اند. گذشته از موارد مذکور، چند مورد در ایام خلافت المقتدر عباسی است که مخالفان این خاندان در دستگاه خلافت آشکارا نزد خلیفه از ایشان به عنوان شیعی و رافضی نام برده اند.

یک مورد در برخورد ابوالحسن علی با ام موسی، بانوی پر نفوذ دربار خلیفه، بعد از عزل ابوالحسن از دومین وزارتش است که ام موسی، ضمن خطاب کردن ابوالحسن به فاجر به او می گوید: تو می خواستی خلافت را از خاندان عباسی به خاندان علی بن ابیطالب برگردانی!

قطعاً ام موسی معتقد بود که ابوالحسن علی یک فرد شیعی است زیرا در غیر این صورت دلیلی نداشت به دنبال درگیری که بین آنها صورت گرفته بود، این سخن را درباره ی او بگوید. یکبار دیگر نیز در ایام سومین وزارت ابوالحسن علی، زمانی که حامد بر خلاف سوگند ابوالحسن علی - مبنی بر اینکه او را بدست فرزند خود، محسن نسپارد، در اختیار محسن قرار گرفت و شکنجه شد، وی نزد دادرسان و گواهان گفت: ابن فرات کافر، فاجر، رافضی، آشکارا با من پیمان بست و سوگند بیعت و طلاق یاد نمود که (القرطبی، بی تا: ۲۳۵)

به این ترتیب حامد، وزیر معزول قبل از وزارت ابوالحسن علی، آشکارا به رافضی بودن ابوالحسن اعتراف می کند. زمانی که ابوالحسن علی در آخرین مرحله از وزارت خود به بهانه ی همکاری با قرامطه دستگیر و معزول شد. در بازجویی که نصر خادم با حضور خلیفه و دیگران از ابوالحسن به عمل آورد، خطاب به ابوالحسن اعلام داشت: تو و قرامطیان، هر دو، رافضی و شیعه هستید و (ابن الاثیر، بی تا: ۱۸۷)

در الغیبه شیخ طوسی آمده است که وزراء و روسای شیعه از جمله آل فرات با حسین بن روح نوبختی-سفیر سوم امام(ع)- مرتبط بوده و بدو وجوهاتی می پرداخته اند. (طوسی، بی تا: ۲۲۷)

به این ترتیب مشاهده شد که در اکثر منابع، اعم از تاریخی و روایی و رجالی، از سوی مخالفان و رقیبان سیاسی این خاندان و چه از سوی بزرگان شیعه، تشیع بودن این خاندان مطرح است.

۲- شخصیت های برجسته خاندان فرات

۲-۱. ابوالحسن(الحسن)(بن) علی بن محمد بن موسی بن الفرات (وزیر مقتدر)(الثعالبی، ۱۹۹۷: ۱۱۷)

(۵ رجب ۲۴۱-۳۱۲ ق / ۱۹ نوامبر ۸۵۵-۹۲۴ م)(سجادی، ۱۳۷۰: ۳۸۹)

ادیب، صاحب رای و تدبیر، از بزرگان صحنه سیاست و مدیریت و از جمله وزیران قرن چهارم هجری بود. او کسی بود که زمینه ی دولت المقتدر، خلیفه ی عباسی را هموار ساخت. (متز، ۱۳۶۲: ۱۱۷)

ابوالحسن در نهروان، میان بغداد و واسط در سال ۲۴۱ق/ ۸۵۵ م) متولد شد و سه بار به صورت پیاپی به وزارت مقتدر رسید و عزل شد. (ابن خلکان، ۱۳۶۸: ۴۲۱)

در عصر معتضد بالله نیز به ریاست دیوان سواد(عراق) گماشته شد. (تهامی، ۱۳۸۵: ۲۳۷)

پس از آنکه توطئه ابن معتز(خلیفه ی ۱روزه) در ربیع الاول سال(۲۹۶ق/ دسامبر ۹۰۸م) با شکست روبه رو شد مقتدر، ابن فرات را برای اولین بار بعد از قتل عباس بن حسن وزیر، برادر ابن فرات، به سال(۲۵۶ق) در پنجاه و پنج سالگی به وزارت برگزید. (یار شاطر، ۱۳۵۴: ۷۵۸) اما در کتاب تجارب الامم مسکویه ترجمه ی فضائلی، آورده شده که پس از عباس بن حسن، خلیفه مقتدر، ابو عبدالله محمد بن داود الجراح را به وزارت خود انتخاب کرد. (مسکویه رازی، ۱۳۶۶: ۶-۷) این وزیر از سال(۲۹۶ تا ۲۹۹ق) در مقام وزارت بود و سه سال و نه ماه و چند روز وزارت کرد. (الکبیری، ۱۳۹۴: ۱۵۷-۱۵۸) اما چون چندین بار بی پروا از بیت المال اختلاس کرده بود، خلیفه او را در ذوالحجه سال (۲۹۹ق/ ژویه ۹۱۲م) عزل کرد و به مدت پنج سال زندانی گردید. (مدت وزارتش در بار اول، سه سال و هشت ماه و سیزده روز بود.) بار دوم در دوشنبه هشتم ذوالحجه سال(۳۰۴ق/ ژوئن ۹۱۷م) از زندان به دارالوزاره رفت و دیگر بار به وزارت رسید. مدت وزارتش در دومین بار، یک سال و پنج ماه و نوزده روز بود. اما این بار نیز به دلیل مشکلاتی در روز پنجشنبه چهارم جمادی الاولی یا جمادی الثانی سال(۳۰۶ق/ نوامبر ۹۱۸م) از وزارت معزول شد و به مدت پنج سال دیگر در قصر خلافت محبوس شد. (القرطبی، بی تا: ۳۲-۳۳) بار سوم یعنی هنگام شورش حامد بن عباس آزاد شد و در ربیع الثانی سال(۳۱۱ق/ اوت ۹۲۳م) به وزارت منصوب گردید. (خوافی، ۱۳۸۶، ج ۱ و ۲: ۴۷۰)

ابن فرات در این دوران (دوره سوم وزارتش) از دشمنان و دسیسه گرانی که به دشمنی با او توطئه ها کرده بودند به کمک پسرش محسن انتقام گرفت و با قساوت از مامورانی که در وزارت پیش از وی به مناصب بالای دولتی رسیده بودند مبالغ هنگفتی پول گرفت. این کار ابن فرات، باعث خشم خلیفه شد و خبر حمله ی قرامطه به مکه در محرم سال(۳۱۲ق/ آوریل - مه ۹۲۴م) نیز بر وخامت اوضاع افزود و خلیفه مقتدر وی را در ربیع الاول سال(۳۱۲ق/ ژوئن ۹۱۲م) به مدت ۳۳ روز محبوس کرد و سرانجام در ربیع الثانی همان سال خلیفه، فرمان قتل او را صادر کرد و جسد او را در دجله انداختند. (تهامی، ۱۳۸۵: ۲۳۷) سید حسن صدر در کتاب الشیعه و الفنون الاسلام آورده است که وی را در سال(۳۲۲ق) کشتند. (الصدر، ۱۳۳۱: ۱۲۵) اما این قول بسیار

ضعیف به نظر می‌رسد و بیشتر منابع از جمله مسعودی در مروج الذهب بر روی سال (۳۱۲ ق) (برای وفات ابن فرات) متفق القولند.

مسعودی می‌نویسد: «در دوره سوم وزارت ابن فرات، پسرش محسن بن علی بر او تسلط داشت و جمعی از دبیران را از میان برداشت، آنگاه او و پسرش دستگیر شدند.» (ابن الجوزی، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲ م، الجزء الثالث عشر: ۲۳۹)

دوره‌ی وزارت وی برای آخرین بار، ده ماه و هجده روز به درازا کشید و جمعاً در دور دوم و سوم نیز ۳ سال وزارت کرد. (التوحیدی، بی تا: ۱۷۱)

مطالبی که از ابن وزیر نقل کرده اند حاکی از آن است که از اوضاع اقتصادی قلمرو خلافت عباسی و نیز اسبابی که سبب ازدیاد همیشگی درآمد بیت المال می‌شد اطلاع کامل داشته است، چنانکه او را در دفعه‌ی اول وزارت عزل کردند، از مصادره‌ی اموال او هفت میلیون دینار به دست آوردند و آخرین بار که او را از وزارت برکنار نمودند، ثروتش بالغ بر ده میلیون دینار بود و از ضیاع او هر ساله، دو میلیون دینار به دست می‌آمد. (وزیری، ۱۳۸۱: ۴۱-۴۲)

ابن فرات از راه گرفتن همین رشوه‌ها، ثروت هنگفتی را برای خود اندوخته بود. (العش، ۲۰۰۶: ۱۷۴) می‌گویند هرگاه ابن فرات به وزارت می‌رسید بهای کاغذ و شمع و یخ به دلیل تقاضای زیاد افزایش می‌یافت، چنانکه در فصل بهار، تابستان و پاییز، کسی در خانه ابن فرات جز آب یخ نمی‌نوشت و نیز در آن ایام هنگام غروب، کسی از خانه بیرون نمی‌آمد مگر آنکه شمعی به دست داشت. همچنین در خانه ابن فرات، اتفاقی بود که به حجره کاغذ معروف بود و هرکس به کاغذ احتیاج داشت به آنجا رفته و به قدر نیاز خود بر می‌داشت (ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۳۶۳)

آدام متز به نقل از صولی در شرح حال ابن وزیر می‌گوید: «و علی بن فرات وقتی به وزارت نشست حدود ده میلیون [درهم] طلا و نقره و ملک و خواسته داشت و هیچکس در اول وزارت چنین نبود.» ابن وزیر ثروتمند، مظهر حشمت و شوکت کامل بود، پنج هزار نفر ماهیانه از صد دینار تا پنج دینار از او مستمری می‌گرفتند و در مدت وزارتش سالیانه بیست هزار درهم مقرری شعرا بود؛ بجز صله‌های گوناگون که به مناسبت‌های مختلف در مقابل مادیحشان می‌داد. از کسانی که هر روز به سفره‌اش می‌نشستند نه کاتب مخصوص از جمله چهار کاتب مسیحی بودند، بر این سفره بیش از دو ساعت انواع غذا را می‌آوردند و می‌بردند. (متز، ۱۳۶۲: ۱۱۶)

همچنین آدام متز درباره‌ی ابن وزیر اضافه می‌کند که ابن فرات از دست درازی به خزانه دولت، پرهیز و باکی نداشت، او و برادرش بسیاری از املاک دولتی را بر املاک خود افزودند و در آمد

کلان به جیب زدند. از موارد انتقاد مخالفانش یکی آن بود که پس از مصادره‌ی اموال ابن فرات، در مجموعه سپرده هایش قبضی به مهر ابو خراسان، خازن معتضد در بیت المال قلعه، یافتند که پس از بازرسی معلوم شد مال بسیاری از خزانه خاص معتضد برداشت شده است. (همان: ۱۱۸)

بنابراین، ابن فرات با در اختیار داشتن زبان و قلم و دیگر وسایل، همه نوع سوء استفاده ای از خزانه دولتی می کرد.

ابن فرات، یک درباری تمام عیار بود که از بخشندگی تظاهر آمیز برای بالابردن حیثیت خود استفاده می کرد و راز محبوبیتش بذل و بخشش او بود. همچنین وی بیش از حد، پای بند افزودن ثروت خود و اطرافیانش بود و

جزء افراد فرقه‌ی مخفی سیاسی و دینی - فرقه ای افراطی از شیعیان دوازده امامی که منظور جزء افراد پیرو شلمغانی محسوب می شدند- بود. (پار شاطر، ۱۳۵۴: ۷۵۸)

عموم مورخان او را از شیعیان می دانند. از سخنان ابن مسکویه چنین بر می آید که ابن فرات در دوره‌ی نخست وزارتش، سیاست جذب و جلب افراد را به خویش دنبال می کرد. همان طور که بعید نیست او، وسیله ی ارتباط حسین بن روح با دربار خلافت شده باشد. همچنین دختر محمد بن عثمان، نایب دوم، نقل کرده است: « در این زمان اموالی از آل فرات، به حسین بن روح می رسید. » (عظیم زاده تهرانی، ۱۳۸۲: ۷۰)

در جلد پنجم از کتاب تجارب الامم به نقل از کتاب اعیان الشیعه بیان شده که عموم مورخان راجع به شیعه بودن آل فرات، اتفاق نظر دارند. (امین، ۱۴۹۳: ۲۱۴)

همچنین عبدالجلیل قزوینی رازی در کتاب النقض می نویسد: «ابوالحسن علی بن فرات، شیعی مذهب است». (ابن الجوزی، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م ، الجزء الثالث عشر: ۲۳۹ / مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۶۸۷) مسعودی، درباره‌ی شیعی بودن یا گرایشات به شیعه ابوالحسن علی بن فرات و نیز پژوهش در منابع در این باب، به نظر می رسد که به احتمال زیاد شیعی بودن او به دلایل سیاسی بوده است چنانکه منابع هم در این امر متفق القولند که او برای بالابردن حیثیت سیاسی خویش به بذل و بخشش می پرداخت و در سلک شیعیان افراطی (شلمغانی) در آمده است، شیعه بودن او حتی اگر درست هم باشد، شیعه سیاسی است.

۲-۲. ابن فرات ، ابو احمد محسن بن علی بن محمد بن موسی (۲۷۹ - ۱۳ ربیع الآخر ۳۱۲ ق / ۸۹۲ - ۱۹ ژوئیه ۹۲۴ م) (سجادی، ۱۳۷۰: ۳۸۹)

پسر وزیر ابن فرات، ابوالحسن علی بن محمد بن الفرات، همراه پدرش کشته شد (وزیری، ۱۳۸۱: ۴۱-۴۲ / زرین کوب، ۱۳۷۹: ۴۸۱) از زندگی و شغل او پیش از وزارت پدرش اطلاعی به دست نیامده است. زمانی که ابوالحسن علی، برای نخستین بار به وزارت منصوب شد، برای او و دوتن از برادرانش حسین و فضل، هر یک ۵۰۰ دینار مقرر تعیین کرد. مدتی بعد در سال (۲۹۷ ق/ ۹۱۰ م) پس از مرگ عمویش، جعفر بن محمد، ریاست دیوان مغرب یافت. چنین به نظر می رسد که در دومین دوره‌ی وزارت پدرش نیز باز بر همان منصب گمارده شد. زیرا اندکی پس از عزل پدرش، وی را که ریاست دیوان مغرب داشت و گریخته بود، گرفتار کردند. از این رو در سومین دوره‌ی وزارت ابوالحسن، بر امور وزارت چیرگی تمام یافت و توسط مفلح خادم (نام فردی است)، به رغم مخالفت پدر، از سوی خلیفه به ریاست دواوین منصوب شد و اموال بسیاری از دشمنان خود و کارگزاران دیوانی وزیر پیشین را مصادره کرد و عده ای را کشت. وی همچنین اموال مادرانی ها را مصادره کرد و حامد بن عباس وزیر را پس از مصادره به واسط فرستاد و دستور داد تا در راه به او زهر خوراندند. عریب بن سعد قرطبی و صابی، فهرستی از کسانی که به دستور محسن به قتل رسیدند یا اموالشان مصادره شده بود ترتیب داده اند. بر اساس سندی که به روزگار خلافت الرازی در دیوان مغرب یافت شد، محسن در این روزگار نزدیک به ۹ میلیون دینار از اموال رقیبان و دشمنان خود را مصادره کرده بود. اما این کردارها چنان با اقبال خلیفه روبه رو شد که ۲۰۰۰ دینار جز حقوق دیوانیش، برای وی مقرر تعیین کرد و دست او را در خشونت و مصادره اموال بازگذاشت. چنان که در سال (۳۱۱ ق) پس از یورش قرمطیان به حاجیان، مردم بغداد شوریدند و محسن به پشتیبانی مفلح خادم بی پروا دست به خشونت زد.

در همین زمان، محسن از سوی مخالفان خود احساس خطر کرد و ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی، معروف به ابن ابی عزاکر موسس فرقه‌ی پنهانی عزاقریه و از کاتبان بغداد، که محسن از پیش با وی در ارتباط بود و علاقه خاصی به او داشت را بر راس عده ای از کارگزاران گماشت. (متز، ۱۳۶۲: ۴۳)

به عبارت دیگر، او را وارد دستگاه وزارت کرد و به یاری او اموال گروهی را مصادره کرده و آنها را به زندان افکند. از آن جا که آن اموال را به خلیفه نداده بود همیشه بیم داشت که آن زندانیان، خلیفه را از این کار آگاه کنند. به همین خاطر آنها را از میان برد اما دیری نپایید که ابوالحسن بن

فرات وزیر را عزل کردند و محسن گریخت و نزد حنزابه، مادر فضل بن جعفر بن فرات که محسن دختر او را به زنی گرفته بود پنهان شد. خلیفه آگهی داد که هر کس محسن را پناه دهد، جان و مالش نابود می شود. مدتی بعد، او را که ریش از صورت زدوده و جامه زنان پوشیده بود، یافتند. محسن در ایام حبس، آزار و شکنجه فراوان دید چنانکه غالباً بیهوش بود. با اینهمه مقاومت کرد و اموال خود را بروز نداد و کارگزاران خلیفه نتوانستند مالی از او به دست آورند. پس از قتل محسن، اموال همسرش نیز مصادره شد.

از برادران محسن، اطلاع چندانی در دست نیست. دو تن از آنان، حسین و فضل، در آغاز وزارت پدر، از سوی خلیفه مقرر دریافت می کردند تا اینکه در سال (۳۱۲ ق) حسن، عبدالله و ابونصر را گرفتند اما پس از چندی آزادشان ساختند. ظاهراً حسن بن فرات بعدها در شام، شغلی دیوانی یافت. زیرا در سال (۳۲۴ ق) که جسد او را از شام به بغداد آوردند، مردم از ستمگری او در شهرهایی که عامل آنجا بود، سخن می گفتند. (پارشاطر، ۱۳۵۴: ۳۸۹)

۲-۳. ابوالفتح فضل بن جعفر بن فرات : (وزیر مقتدر بالله و الراضی بالله) (ابن خلکان، ۱۳۶۸: ۴۲۴-۴۲۵)

ملقب به ابن حنزابه، مآخوذ از نام مادرش، پسر ابوالخطاب و برادرزاده ی ابوالحسن وزیر بود. وی از رجال دانشمند شیعی عراق بود که خاندانش از صریخین به بغداد رفته و با نام بنی الفرات مشهور بودند. (دائرة المعارف تشیع، (۱۳۶۶)، ذیل مدخل «ابن حنزابه»، ج ۱: ۳۱۶)

فضل پس از حسین قاسم بن عبید الله بن سلیمان بن وهب به وزارت رسید. (خواندمیر، بی تا: ۸۱)

وی چون بر مسند وزارت نشست به کارهای بزرگ بسیاری دست زد چنانکه نواحی بصره و خوزستان را تصرف کرد. (موسوی قمی، ۱۳۶۵: ۱۵۴)

ناتوانی سلیمان بن حسن مخلد موجب شد که ابن رائق، ابن فرات را به وزارت خلیفه مقتدر معرفی کند. در این زمان ابن مقله پنهان می زیست و به او گفته بودند: «نامه ای به ابن فرات بنویس و عذر گذشته بخواه و اواز این کار سرباز می زد، زیرا می ترسید.» (آیت الله بافقی، ۱۳۸۳: ۱۲۰)

فضل در سال (۲۹۷ ق / ۹۰۹-۱۰ م) به جای پدر، به ریاست دیوان خراج شرق رسید و تا سال (۲۹۹ ق / ۹۱۱-۱۲ م) در این منصب باقی ماند و بار دیگر از سال (۳۰۴ ق / ۹۱۷ م) تا سال (۳۰۶ ق / ۹۱۸ م)، در زمان وزارت دوم عمویش، و سپس از سال (۳۱۵ ق / ۹۲۷ م) تا (۳۱۸ ق /

۹۳۰ م)، در وزارت دوم علی بن عیسی و وزارت ابن مقله، همین سمت را داشت. در سال (۳۱۹ ق / ۹۳۱ م) با مداخله امیر مونس به ریاست دیوان خراج سواد منصوب شد، و بار دیگر از سال (۳۱۹ ق / ۹۳۱ م) تا سال (۳۲۰ ق / ۹۳۲ م)، در زمان وزارت حسین بن قاسم که تمایلات شیعی داشت و همکاران سابق ابن فرات را در اطراف خود جمع کرده بود، (مسکویه رازی، ۱۳۶۶: ۲۶۶) به ریاست دیوان خراج مشرق رسید، و بالاخره در سال (۳۲۰ ق / ۹۳۲ م) خود به وزارت رسید. (الکبیری، ۱۳۹۴: ۲۳۷) ولی وزارت وی چندان طول نکشید. زیرا نتوانست اوضاع نابسامان مالی و سیاسی را بهبود ببخشد. پس از آن، فضل در زمان خلافت راضی، با عنوان ناظر، مامور مصر و شام شد و امارت مصر را به محمد بن طغیج بازگردانید و در سال (۳۲۵ ق / ۹۳۷ م)، ابن رائق، امیرالامراء، در زمان خلافت الراضی او را به وزارت منصوب کرد. (یار شاطر، ۱۳۵۴: ۷۵۹) به قول ابن اثیر وی در سال (۳۲۴ ق) وزیر شد. (ابن الاثیر، بی تا: ۲۳۷)

فضل در سال (۳۲۶ ق / ۹۳۷ م) از کار کناره جست و به قصد مصر از عراق رفت. سرانجام نیز از سمت خود کنار گذاشته شد. هنگامی که خلیفه مقتدر را کشتند، وی در حالی که وزیر بود پنهان شد (آیت الله بافقی، ۱۳۸۳: ۱۲۰) و سلیمان بن حسن به عنوان آخرین وزیر راضی بالله جای وی را گرفت. (موسوی قمی، ۱۳۶۵: ۱۵۴)

مدت وزارت ابو الفتح فضل بن جعفر برای مقتدر چندان طول نکشید و پنج ماه و بیست و نه روز بود. (مسکویه رازی، ۱۳۶۶: ۲۸۰) و خود او نیز روش قابل ذکری نداشت. (صاحبی نخجوانی، ۱۳۱۳: ۲۱۳) فضل در سال (۳۲۷ ق / ۹۳۸ م) درگذشت. (التوحیدی، بی تا: ۱۴۷) و در رمله‌ی فلسطین به خاک سپرده شد. (یار شاطر، ۱۳۵۴: ۷۵۹)

نتیجه

خاندان فرات یک دوره‌ی طولانی از دوران زندگی امام حسن عسکری(ع) که هم زمان با خلافت المعتمد عباسی بود وارد دستگاه خلفای عباسی شدند و به دلیل تبحر و مهارت در امور دیوانی، از ابتدای امر کار خود را با انجام این قبیل امور آغاز کردند و حضور ایشان تا سال (۴۰۵ ق) ادامه یافت.

پس از شهادت امام حسن عسکری(ع) شرایط بهتری نسبت به قبل برای شیعیان حاکم شد و تا حدودی از فشار و اختناق کاسته شد به ویژه زمانی که مقتدر به خلافت رسید، نفوذ ابوالحسن بن فرات و دیگر افراد خاندان وی، همچنین عده‌ای دیگر از شیعیان، در دربار عباسی افزایش یافت. خود ابوالحسن تا جایی پیش رفت که با کسب منصب وزارت، در انجام بسیاری از امور مشاور خلیفه شد. ابوالحسن شرایط مناسبی برای رؤسای امامیه و دیگر شیعیان امامی فراهم آورد تا به راحتی و دور از فشارهای حکومتی وظایف خود را انجام دهند. او از موقعیت سیاسی خود در مقابله با مخالفان شیعه استفاده کرد. در مقابله با غالیان و فرقه‌های تندروی شیعه همچون قرامطه تلاش بسیاری کرد. هرچند سرانجام خود به جرم قمرطی بودن کشته شد.

عمده تلاش این خاندان در زمینه‌ی فعالیت‌های فرهنگی، فراهم آوردن زمینه‌های مناسب جهت پیشرفت‌های علمی شیعیان بوده است. البته برخی از افراد این خاندان نیز فعالیت‌های علمی نیز داشته‌اند و تألیفاتی از ایشان به ثبت رسیده است.

نکته‌ی لازم به ذکر اینست که، تشیع این خاندان مانند بسیاری از خاندانهای شیعه- همچون خاندان نوبختی که از پرچمداران اصلی تشیع در دوره‌ی غیبت صغری و همواره پیرو خط مستقیم تشیع دوازده امامی بودند- نیست، زیرا برخی از افراد خاندان فرات بعد از شهادت امام حسن عسکری(ع) و در ایام غیبت صغری امام زمان(ع) گرفتار مدعیان نیابت- که یکی از مشکلات عمده عصر غیبت بود- می شدند و با ایجاد انحرافات و شبهاتی بین شیعیان خطر جدی برای جامعه شیعه به شمار می آمدند. ابوجعفر محمد بن موسی بن حسن بن فرات که در شمار صحابه امام هادی(ع) و امام حسن عسکری(ع) بود، بعد از شهادت ایشان به گروه یاران غالی عصر خود، محمد بن نصیر نمیری، پیوست و او را در پیشبرد اهدافش یاری رساند. از دیگر شخصیت‌های این خاندان که همچون ابوجعفر، گرفتار نحله‌های غالی گرایانه شد، ابواحمد محسن فرزند ابوالحسن علی بن فرات بود. ابن ابی العزاقر(شلمغانی) یکی دیگر از مدعیان نیابت در عصر غیبت امام دوازدهم(ع) و ایام نیابت حسین بن روح بود. او که از دانشمندان معروف و پر اثر شیعی بود و با

حسین بن روح همکاری داشت. بعد از زندانی شدن حسین بن روح، ادعای استقلال کرد و از وی جدا شد و به طور کلی از خط اصلی شیعه منحرف گردید. بعدها نیز نحله ای خاص به نام عزاقریه به وجود آورد. ظهور شلمغانی مصادف بود با فعالیت محسن بن فرات در دستگاه خلیفه المقتدر عباسی، شلمغانی توانست به محسن نزدیک شود و عنایت و توجه او را به خود جلب کند. محسن نیز به دنبال رابطه ی نزدیکی که با شلمغانی پیدا کرد او را وارد دستگاه حکومتی کرده و مقامی ارجمند نیز به او داد. محسن با کمک شلمغانی توانست به سرکوب مخالفان خود بپردازد. بنابراین با توجه به موارد فوق درباره ی خاندان فرات، نمی توان ادعا کرد که ایشان همگی از شیعیان مخلص دوازده امامی بودند، بلکه انحرافات بین ایشان بوده است.

کتابنامه

- ۱- آیت اللهی بافقی، عباس. (۱۳۸۳). وزارت در آینه تاریخ. یزد: نیکو روش.
- ۲- ابن الاثیر، عز الدین علی. (بی تا). کامل «تاریخ بزرگ اسلام و ایران». ترجمه عباس خلیلی، ج ۸ و ۱۳، مصحح مهیار خلیلی، تهران: انتشارات علمی.
- ۳- ابن الجوزی، ابی الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م). المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم، الجزء الثالث عشر، درسه و تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۴- ابن الوردی، زین الدین عمر بن مظفر. (۱۳۸۹ق/۱۹۶۹م). تاریخ ابن الوردی، الجزء الاول، النجف: منشورات المطبعة الحیدریه.
- ۵- ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر. (۱۹۶۸ق/۱۹۷۲م). وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، حققه الدكتور احسان عباس، المجلد الثالث و الخامس، بیروت- لبنان: دار الثقافة؛ دار صادر.
- ۶- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا. (۱۳۶۰). تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت های اسلامی. ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۷- اقبال، عباس، (۱۳۴۵)، خاندان نوبختی، تهران: کتابفروشی طهوری.
- ۸- امین، سید محسن. (۱۴۹۳ق/۱۹۸۳م). اعیان الشیعه. حققه و اخرجہ حسن الامین، المجلد الخامس، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- ۹- التوحیدی، ابن حیان علی بن محمد. (بی تا). اخلاق الوزیرین «مثالب الوزیرین» الصاحب بن عباد و ابن العمید، حققه محمد بن تاویت الطنجی، دمشق: مطبوعات المجمع العلمی العربی.
- ۱۰- تهامی، سید غلامرضا. (۱۳۸۵). فرهنگ اعلام تاریخ اسلام. ج ۱، بی جا: شرکت سهامی انتشار.
- ۱۱- الثعالبی، ابی منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. (۱۹۷۷). تحفه الوزراء. تحقیق حبیب علی الراوی و الدكتورہ ابتسام مرهون الصفار، الکتاب الرابع و العشرون، بغداد: کلیه الآداب و کلیه التریبه (وزاره الاوقاف احیاء التراث الاسلامی).

- ۱۲- خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین. (بی تا). دستور الوزراء (شامل احوال وزرای اسلام تا انقراض تیموریان ۹۱۴). تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، چاپ دوم، تهران: اقبال، شاهنشاهی.
- ۱۳- خوافی، فصیح (احمد بن محمد)، (۱۳۸۶)، مجمل فصیحی، مقدمه، تصحیح و تحقیق: سید محسن ناجی نصر آبادی، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول.
- ۱۴- الذهبی، شمس الدین احمد بن محمد بن عثمان، (۱۴۱۵ ق- ۱۹۹۴ م)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، حوادث و وفیات ۳۰۱-۳۱۰ ق. تحقیق الدكتور عبدالسلام تدمری، بی جا: دار الكتاب العربی، (الطبعة الثانية).
- ۱۵- زامبور، ادوارد ریتر فون، (۱۳۵۶)، نسب نامه خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام. ترجمه و تحشیه محمد جواد مشکور. چاپ افسست مروی. بی جا: کتابفروشی خیام.
- ۱۶- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۹)، تاریخ ایران بعد از اسلام. تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر. چاپ هشتم.
- ۱۷- صاحبی نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله. (۱۳۱۳). تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان. به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران: بی نا، مطبعة فردین.
- ۱۸- الصدر، السید حسن. (۱۳۳۱ ق). الشیعه و الفنون الاسلام. صیدا: مطبعة العرفان.
- ۱۹- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (بی تا). الغیبه. طهران: مکتبه نینوی. قم: بنیاد معارف اسلامی.
- ۲۰- العش، یوسف، (۲۰۰۶ م)، ابوالفرج، محمد، تاریخ عصر الخلافه العباسیه، بی جا: دارالفکر المعاصر.
- ۲۱- القرطبی، عریب بن سعد، (بی تا)، صله تاریخ الطبری، الجزء الثاني عشر، بی جا: المطبعة الحسنيه المصریه، (الطبعة الاولى).
- ۲۲- الکیسی، حمدان عبدالمجید. (۱۳۹۴ ق / ۱۹۷۴ م). عصر الخلیفه المقتدر بالله. النجف الاشرف: مطبعة النعمان.
- ۲۳- لین پول، استانلی. (۱۳۶۳). طبقات سلاطین اسلام. ترجمه عباس اقبال، بی جا: دنیای کتاب، چاپ دوم.

- ۲۴- متز، آدام. (۱۳۶۲). تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا (رسانس اسلامی). ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، ج ۱، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۲۵- مدرسی طباطبائی، سید حسین. (۱۳۸۶). مکتب در فرآیند تکامل. نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین، ترجمه‌ی هاشم ایزد پناه، بی جا: انتشارات کویر.
- ۲۶- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۶۵). التنبیه و الاشراف، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- ۲۷- موسوی قمی، سید علی. (۱۳۶۵). اسلام و نهضت های اسلامی، از آغاز تا امروز (از آغاز تا پایان دولت عباسی)، ج ۱، بی جا: بنیاد نبوت. چاپخانه دفتر نشر فرهنگ اسلامی. چاپ اول.
- ۲۸- وزیری، حسن. (۱۳۸۱). وزیر مثلث: زندگینامه ابن مقله. ورامین: انتشارات واج.

مقالات

- ۱- سجادی، صادق. (۱۳۷۰). «ابن فرات». دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۴، چاپ اول، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۲- سوردل، «ابن فرات»، دانشنامه ایران و اسلام، زیر نظر احسان یار شاطر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۵، تهران، ۱۳۵۶
- ۳- عظیم زاده تهرانی، طاهره. (۱۳۸۲). «دستگیری حسین بن روح نوبختی». قم: فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۱۳، سال چهارم.
- ۴- دائرة المعارف تشیع، (۱۳۶۶)، ذیل مدخل «ابن حنزابه»، زیر نظر: احمد صدرحاج سید جوادی، کامران فانی، بهاء الدین خرمشاهی، ج ۱، تهران: بنیاد اسلامی طاهر.